

درس خارج فقه استاد هادی عباسی خراسانی

جلسه هشتاد و پنجم، ۱۲ اسفند ۱۳۹۹

موضوع: مسائل مستحدثه (بورس)/ربا/اقسام ربا - ربای معاوضه ای

1- حدیث اخلاقی (ترک کلام زائد)

ماه رجب، ماه ولایت، ماه مراقبت و محاسبت است. هرچه مسائل اخلاقی و معرفتی را بیشتر رعایت کنیم، بیشتر می‌توانیم از برکات این ماه استفاده کنیم. ماه اصب و اصم است؛ مانند باران که ریزش دارد، رحمت در این ماه ریزش دارد. از فرمایش‌های امام علی علیه‌السلام که ماه ولایت است، حکمت ۳۴۹ نهج البلاغه است.

کفایت شهرت و تواتر متون اخلاقی مانند نهج البلاغه، از سند آن:

مبنای ما این است که برخی کتب روایی که از شهرت و تواتر برخوردار است، نیاز به سند یابی نیست؛ مانند نهج البلاغه و صحیفه سجادیه. ما باید این قدر انس با کلمات معصومین علیهم‌السلام پیدا کنیم که ادبیات آنها برای ما، سندیت یابد. وافی را محضر آیت‌الله العظمی بهاء‌الدینی قدس‌الله‌نفسه‌الزکیه بودیم؛ می‌فرمودند: سعی کنید زبان ائمه علیهم‌السلام را بفهمید؛ هر امامی، یک ادبیات و زبان مخصوصی دارند. اگر حدیث‌شناسی باشیم که انس با متن روایات داشتیم، سند روایات هم برای ما قابل استناد است؛ نظر رجالی ما در نهج البلاغه، همین است؛ شهرت و تواتر متن، ما را بی‌نیاز از سند یابی می‌کند.

1-1-1، ارتباط کثرت کلام با کثرت خطا

حضرت فرمودند: «مَنْ كَثُرَ كَلَامُهُ كَثُرَ خَطْوُهُ، وَمَنْ كَثُرَ خَطْوُهُ قَلَّ حَيَاؤُهُ» [1].»

حدیث عجیبی است. کلام حضرت، دو قضیه شرطیه متصله است؛ قضایای شرطیه متصله در حکمت و منطق، علت و معلول را بیان می‌کنند. شرط و علت آمد، جزاء و معلول، پشت سرش می‌آید.

فرمودند: کسی که کلامش زیاد است و پر حرف است، خطایش زیاد است. اگر کسی قرار باشد خطایش کم باشد، باید حرفش کم باشد. در روایات داشتیم: ترک ما لا ینبغی. در روایتی فرمودند: چیزی که سزاوار و لازم نیست و غیر ضروری است، ترک کنید [2]. باید انسان مراقبت کند.

1-1-2، مراقبات کلامی آیه‌الله بهجت رحمه‌الله

خداوند رحمت کند برخی بزرگان را؛ در حالات مرحوم آیت‌الله بهجت می‌خواندم که ایشان مدتی در مراقبت کلامی بودند و برای تکمیل این، در برخی ساعات روز، دانه‌های تسبیح در دهان‌شان می‌گذاشتند که خود را از حرف زدن‌های زائد حفظ کنند.

1-3-1، ارتباط کثرت خطا با قلت حیا

و فرمودند: کسی که خطایش زیاد باشد، حیایش کم است؛ شرطیه دوم است؛ به بی‌حیایی و بی‌شرمی می‌رسد و به قول امروزی‌ها، دریده می‌شود؛ از سخن‌ها ابایی ندارد. همه اینها برای این است که انسان، از غیبت و تهمت و گناهان مربوط به زبان پرهیز کند.

1-4-1، کثرت گناهان زبان نسبت به جوارح دیگر

زبان، جرمش قلیل، ولی جرمش زیاد است؛ حشمش، کم و گناهش، زیاد است. هر صبح، اعضا و جوارح، سخن‌شان با زبان این است که ما را گرفتار نکن [3]. اگر تو که جرم صغیر هستی، ما را به جرم کبیر نرسانی، از بقیه در استراحت و راحت هستیم؛ این روایت است. ان‌شاءالله همه، اهل مراقبت زبانی باشیم.

2- خلاصه جلسه گذشته

در مباحث بورس به تناسب برخی معاملات که شبهه ربوی داشت، ناچار شدیم بحث ربا را اجمالاً مطرح کنیم که کارگشا برای همه مباحث اقتصادی و معاملات باشد؛ به خصوص در بورس و فروش‌های استقراضی که سهام را در زمانی مشخص با سودی معین می‌گیرد، آیا ربوی هستند یا خیر؟

گفتیم به ادله اربعه، ربا حرام است؛ آیات، روایات، اجماع و دلیل عقلی. بزرگان قبلی، به سه دلیل اول استناد کردند ولی من دلیل عقلی را در کلام‌شان پیدا نکردم. گفتیم: عنوان ظلم دارد و جزو مستقلات عقلیه است.

3- مصلحت و مفسده ملاک حلیت یا حرمت معاملات

مکاسب را خوانده‌اید و الحمدلله اهل تدریس هستید. در اوائل مکاسب محرمه، مرحوم شیخ، روایت تحف العقول از امام صادق علیه‌السلام را آوردند که هر چیزی که در آن مصلحت و منفعت مردم باشد، خرید و فروشش اشکال ندارد؛ هر چیزی که در آن مفسده باشد، جزو حرمت‌ها هستند [4].

4- ارتباط اقتصاد اسلامی با اخلاق اسلامی

می‌توانیم از این سری روایات که تقدیم کردیم، استفاده کنیم که اساس معاملات و تجارت‌ها در اسلام، تنها جنبه فردی ندارد، بلکه جنبه عمومی و جمعی دارد. اقتصاد اسلامی، از اخلاق اسلامی جدا نیست؛ ما به این مطلب، متعبدیم و رسیدیم؛ به نظر ما اقتصاد از اخلاق، جدا نیست؛ برای همین خیلی از معاملات، مکروه می‌شود؛ چرا که با اخلاقیات سازش ندارد؛

5- احکام خمسه در معاملات

5.1- نمونه‌ای از معاملات مکروه

مثلا از معاملات مکروه این است که شخصی معامله‌ای کرده است، اگر کسی وارد گفتگوی او بشود، معامله مکروه است؛ چرا که رعایت جنبه اخلاقی نشده است.

5.2- نمونه‌ای از معاملات حرام

برخی معاملات، حرام هستند؛ مانند: غش که ضربه اقتصادی دارد؛ دیگران را به خلاف کشاندن است.

5.3- معاملات واجب کفایی یا واجب عینی

برخی معاملات، واجب است. با صراحت عرض کنم که اسلام، دارای نظام اقتصادی است. معاملات، یک وجوب کفایی دارد. مردم نیازهای مختلف دارند که باید برطرف شود؛ این را تحت عنوان معاملات واجب کفایی مطرح می‌کنیم. اگر روزی نیازی برای مردم بود و به عبارتی عده‌ای سراغ آن نرفتند که کفایت کند در این موارد به خاطر نیاز جامعه، واجب عینی می‌شود. فرقی بین علم - که نیاز به آن است و باید فرا گرفته شود، تا واجب کفایی، واجب عینی شود، - با مسائل اقتصادی نیست. برخی معاملات را واجب عینی می‌دانیم. معاملات در اسلام بر اساس افعال المکلفین، احکام خمسه تکلیفی دارد: معامله حرام، معامله مکروه، معامله مباح، معامله مستحب، معامله واجب؛

5.4- استحباب اقاله و ثواب آن

مثلا معامله‌ای کرده و لزوم آور است. اگر خریدار مراجعه کرد به فروشنده که می‌خواهم فسخ کنم و پس دهم این اقاله است که از مستحبات است. معامله گرچه انجام شده و قطعی است، ولی در آداب التجارة وسائل هست که هر کس که مسلمانی که با او معامله کرده را اقاله کند، خداوند گناهان او را در روز قیامت می‌بخشد؛ [5] این قدر اقاله، اهمیت دارد. واجب کفایی و واجب عینی داریم. در اسلام، مسائل اقتصادی با مسائل اخلاقی عجین شده است؛ اخماس و زکوات هم، همین طور است.

6- سیر تاریخ تبدیل ثمن در معاملات

در معاملات همان‌طور که بارها گفتیم از معاملات بسیطه شروع شده است، تا معاملاتی که این قدر زیاد شده که عددش به شماره در نمی‌آید. ما با معیارهای کلی باید بگوییم حلال است، یا خیر. در زمان سابق، معامله، پایاپای و کالا به کالا بود؛ جنسی می‌داد و جنسی می‌گرفت. اینها کم‌کم رشد کرد و از کالا به کالا، تبدیل شد به چیزی که به ازای کالا باشد. حمل و نقل، مشکل بود و معاملات کلان بود؛ برای امور کلان، طلا و برای کوچک‌تر، نقره می‌دادند. بعد از این کاری شد که طلا هم جواب نداد؛ مانند: معاملات بین دولت‌ها؛ از این به بعد معاملات، تبدیل به سکه و پول شد. حلقه اتصال بین کالاها، پول شد. برای اینکه حجم کمتری داشته باشد، پول کاغذی با ارزش خاص شد. پول‌های کاغذی و چک و اوراق بهادار، ثمن شدند، نه اینکه مثن باشند. دیگر الآن ثمن، کالا نیست؛ به عبارت بهتر، پول و چک، حالات حواله دارد؛ طوری شدند که به تعبیر صریح، جزو اعتبارات شدند.

7- پشتوانه پول، حمایت دولت‌ها است، نه طلا و نقره

ما به این نتیجه رسیدیم که پول، جزو اعتبارات است. پشتوانه پول بر خلاف مشهور که می‌گویند طلا و نقره است، حمایت‌های دولت‌ها است؛ تورم هم، از همین است. ما پول را وسیله اعتبار می‌دانیم؛ این اعتبار به عقلا باشد، یا به دولت‌ها، این پول، ارزشی ندارد؛ ارزش مبادلاتی‌اش به این است که عقلا و دولت‌ها، برایش اعتبار خاصی قائل هستند؛ حالت ثمن است، نه مثن. فلسفه حرمت ربا به این است که خیلی از ثمن‌ها، تبدیل به کالا می‌شود. اگر پول تبدیل به کالا شود، حرمت ربوی می‌یابد. حرمت ربا به این است که اکل مال به باطل است.

8- مشروعیت اعتبارات ضمنی در صورت تأیید عقلا

اگر روزی این اعتبارات کاغذی یا این اعتبارات پولی یا این اعتبارات اوراقی انجام می‌دهد و در مقابل، یک حواله یا پول یا چک می‌گیرد، اگر تبدیل شد به اعتبارات ضمنی و اعتباری که نزد دولت‌ها و ملت‌ها و عقلا اعتبار داشت، آیا قابل مبادله هست یا خیر؟ مبنای ما این بود که شارع را محدّد می‌دانستیم، نه مؤسس؛ خیلی از معاملات نبود و بعداً تحقق یافت.

9- مشروعیت ارزش‌های دیجیتال در صورت تأیید عقلا

چیزی که مبتلا به امروز ما است و طبق موضوع باید حکمش را بگوییم، ارزش‌های دیجیتالی است. ارزش‌های دیجیتالی را گاهی نمی‌دانند چه کسی اختراع کرد؟ و ارزش خاصی دارد؛ خطرات مختلف دارد. اعتبار اعتباری ارزش دارد؛ آیا این معامله صحیح است؟ اگر ارزش آن به اعتبار باشد،

درست است؛ اعتبار دولتی یا عقلا؛ ولو معلوم نیست چه کسی مزرعه‌اش درست کرده، صحیح است. گاهی دولت‌ها، کارت اعتباری می‌دهند و از خطرات، مطمئن و از پول مصون‌تر است.

10-احتمال غرر در ارزشهای دیجیتال

ارزشهای دیجیتال، احتمال دست‌برد کم دارد؛ ولی مشخص نیست این ارز، از چه کسی است و چه هست و کجا است؟ این، شاید غرری شود، ولی مبادله می‌شود. به منشأ اعتبار و ارزش کاری نداریم؛ اگر چیزی اعتبار داشت، قابل خرید و فروش است؛ اگر تبدیل به کالا شود، تبدیل به حرمت ربا می‌شود.

نتیجه اینکه معاملات، بسیط بود؛ الآن در این حد، مطرح شده است.

11-اقسام ربا

مرحوم صاحب جواهر در الفصل السابع مطرح کردند، دو قسم ربا داریم: ربای معاوضه‌ای و معامله‌ای، و ربای قرضی؛ قسم اول، در جلد ۲۳ آمده است و قسم دوم، در جلد ۲۵ مطرح کردند.

12-شرایط تحقق ربای معامله‌ای

ربای معامله‌ای سه شرط دارد:

13-اطلاق داشتن ربای معامله‌ای در مطلق معاملات، نه فقط بیع

13.1-نظر صاحب جواهر رحمه الله

بحثی است که ربای معاوضه‌ای فقط در بیع است، یا در معاملات دیگر هم هست؟ اگر گندمی داشتیم، با گندم دیگر صلح کردیم، یا هبه معاوضه صورت گرفت و اضافه دادیم، چطور؟ ده من گندم، مقابل یازده من، آیا اینجا هم ربا است؟ نظر بعضی از فقها این است که ربای معاوضه‌ای، فقط در بیع است؛ در صلح و قرض نیست. برخی نظرشان این است که در همه هست.

مرحوم صاحب جواهر رضوان الله علیه در جلد ۲۳ جواهر، ص ۳۳۶

«إن الظاهر ما صرح به المصنف في باب الغصب، من ثبوت الربا في كل معاوضة [6].»

مرحوم محقق، نظرشان این است که ربا در هر معاوضه‌ای هست. بعد نظر مرحوم اردبیلی و فخر را مطرح می‌کنند؛

«وفاقا للمحكي عن السيد والشيخ والقاضي وابن المتوج وفخر المحققين والشهيد بن وابن العباس والقطيفي والعلين والأردبيلي وغيرهم ، بل نسبته الأخير في آيات أحكامه إلى الأكثر ، لإطلاق ما دل على حرمة من الكتاب و السنة إذ هو الزيادة المتحقق صدقها في البيع وغيره [7].»

دليل بر حرمت معاملات ربويه به صلح يا هبه و غيره، اطلاق آيات و روايات است؛ ﴿وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا﴾؛ [8] نفرمود در بيع يا غير آن. نظر صاحب جواهر، كليت است؛ نظر اعمى دارند.

13.2- نظر مختار

ما هم تقريبا به اين نتیجه رسيديم كه اطلاق آيات و روايات، عموميت دارد، مگر جايي كه با دليل، خارج شده باشد.

[1] نهج البلاغة، الدشتي، محمد، ج ١، ص ٣٦٩، حكمت ٣٤٩.

[2] بحار الأنوار - ط دارالاحياء التراث، العلامة المجلسي، ج ٦٨، ص ٢٧٥.

[3] بحار الأنوار - ط مؤسسة الوفاء، العلامة المجلسي، ج ٦٨، ص ٢٧٧.

[4] كتاب المكاسب (للشيخ الأنصاري) ط تراث الشيخ الأعظم، الشيخ مرتضى الأنصاري، ج ١، ص ٧.

[5] وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج ١٧، ص ٣٨٦، أبواب آداب التجارة، باب ٣، ح ٢، ط آل البيت.

[6] جواهر الكلام، النجفي الجواهري، الشيخ محمد حسن، ج ٢٣، ص ٣٣٦.

[7] جواهر الكلام، النجفي الجواهري، الشيخ محمد حسن، ج ٢٣، ص ٣٣٦.

[8] بقره/سوره ٢، آيه ٢٧٥.